

حریم مقدسات

یکم

امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان به اهمیت و کارکرد انحصاری و جانشین‌ناپذیر دین در همهٔ جوامع - اعم از سنتی و مدرن - اذعان کرده‌اند، همچنان‌که بسیاری از روان‌شناسان به ویژه انسان‌گراها به گرایش درونی (غریزی - فطری) انسان‌ها به دیانت و پرستش تن‌داده‌اند. روح دیانت توجه به امر متعالی، قدرت برتر و عقل مفارق (نوس / لوگوس) است. در پرتو این حقیقت سرمدی و الاهی، اموری خاص (انسان، شی، مفهوم، تاریخ و...) تقدس می‌یابند. این‌که چگونه این امور تقدس می‌یابند و تا چه اندازه آگاهانه و مطابق با مفاهیم و معیارهای لاهوتی و کلامی اند باید در دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی (anthropology) و شاخه‌های مختلف دین‌پژوهی مورد بحث قرار بگیرند، اما بی‌تردید این امور کارکرد و تأثیر بسیار عمیق و ماندگاری دارند. تأثیر آنها از سنخ اثرگذاری اسطوره‌هاست و از این‌رو چه بسا اگر از ساحت ناخودآگاه به مرز خودآگاهی بیرون کشیده شوند کشش و جذابیت پیشین خود را تا حدودی از دست بدهند. به همین جهت است که در میان فیلسوفان و عالمان از آن‌رو که اهل فلسفه و علم هستند این کشش و کارآیی کمتر است. در حال و هوای روشنفکری این تقدس جای خود را به «احترام» می‌دهد.

امروزه همگان بر پاس داشتن مقدسات دینی (همچون نمادهای ملی و قومی) اتفاق نظر دارند. حتی اگر نگاه الاهیاتی را نیز کنار بگذاریم باز نمی‌توانیم مقدسات ادیان را که مهم‌ترین نمادهای ملل گوناگون هستند مورد بی‌احترامی قرار دهیم یا حتی نادیده بینگاریم. هیچ جامعه‌شناسی نمی‌تواند نقش وحدت‌آفرین و انسجام‌بخش دین را

نادیده بگیرد، همچنان که دین نقش‌های اجتماعی دیگری چون برانگیزانندگی و رهایی‌بخشی نیز دارد. هیچ روان‌شناسی هم نمی‌تواند نقش دین را در ایجاد وحدت شخصیت و جلوگیری از چندگانگی و چندپارگی درونی آدمی مورد انکار قرار دهد، همچنان که دین نقش‌های روانی دیگری همچون امنیت‌بخشی نیز دارد. بنابراین، عاری‌ساختن یک جامعه از مقدسات دینی، حتی اگر شدنی باشد کاری پسندیده و ستودنی نیست، زیرا دین و مقدساتش دست کم در برخی از کارکردهای اجتماعی و روانی‌اش بدیل‌ناپذیر است. در گفت‌وگوی این شماره با دکتر حسین تنهایی به نسبت دین و جامعه‌شناسی پرداخته‌ایم. در شماره‌های آینده نیز در طی گفت‌وگو با یکی دیگر از دانشوران فرزانه، نسبت دین و روان‌شناسی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دوم

همین کارکردهای سترگ دین و مقدسات دینی همواره بسیاری از اصحاب ثروت و قدرت، و جویندگان جاه و مکتب را وسوسه کرده و برانگیزانده که به جای ستیز با تقدس و تدین، از این سرمایه ارزشمند در مسیر خواست‌های خود - اعم از مشروع و نامشروع - بهره‌جویند. نگاه ابزاری به دین حتی اگر از روی خیرخواهی برای مُلک و مملکت باشد، به مرور به انواع و اقسام انحراف‌ها و تحریف‌ها خواهد انجامید. فراگیرترین، مهم‌ترین و عمیق‌ترین انحراف، نوع معنوی آن است. در انحراف معنوی، مقدسات و مفاهیم دینی حضور فیزیکی خود را از دست نمی‌دهند و متون مقدس و چهره‌های قدسی هرگز مورد تعرض و آسیب قرار نمی‌گیرند، بلکه گاهی بر تقدس آنان افزوده شده، درک ناشدنی‌تر و دست‌نیافتنی‌تر می‌گردند، همچنان که بر حجم و تعداد آنان نیز افزوده می‌شود. هر قدر مقدسات بیش‌تر و دامنه‌دارتر باشند میدان عمل و قدرت مانور صاحبان زر و زور، چه در جامعه حکومت و چه در کسوت دیانت بیش‌تر می‌شود. ناآگاهی توده‌ها و عوام‌زدگی و گاهی عوام‌ترسی نخبگان علمی نیز در این میان به کمک طمع‌پیشگان می‌آید.

در میان تحریف‌های معنوی، تغییر نقشه جغرافیای فکری و جابه‌جا کردن منزلت‌ها و اولویت‌ها از جدی‌ترین و خطرناک‌ترین راهبردها و راهکارهاست؛ ناگاه می‌بینی همه آرمان‌های دینی در آرمانی خاص، مثل تشکیل حکومت خلاصه می‌شود یا همه

ارزش‌های دینی به گرایش‌های درونی، باطنی و فردی تقلیل داده می‌شود؛ فرع فقهی بر جای اصل اعتقادی می‌نشیند؛ فرع اعتقادی جای را برای اصل اعتقادی تنگ می‌کند؛ نقاط اشتراک جای خود را به نقطه‌های افتراق می‌دهد؛ دنیا فدای آخرت، یا آخرت فدای دنیا می‌شود؛ ابعاد اجتماعی و سیاسی دین نادیده گرفته می‌شود، یا به روزگار نامعلوم حاکمیت ولیّ معصوم حواله داده می‌شود؛ توحید و نبوت در غوغای مدعیان ولایت گم می‌شود یا روشنگری و عظمت‌بخشی ولایت در بنای رفیع دیانت از دیدگان پنهان می‌ماند.

در اینجا است که نقش عالمان اصلاح‌گر دین رخ می‌نماید. عالمانِ مصلح‌کسانی هستند که نگاهی جامع و همه‌جانبه‌نگر به دین دارند، و روحیهٔ تتبع و تحقیق را همواره در ذهن و جان خود زنده نگاه می‌دارند، در هیچ موضعی بدون کسب آگاهی کامل سخنی نمی‌گویند و حکمی صادر نمی‌کنند. تجربهٔ عینی و تحقیق علمی به آنان نشان داده که شنیده‌ها نامطمئن‌ترین تکیه‌گاه هستند؛ باید به نوشته‌های معتبر استناد کرد و باید نظرگاه صاحبان هر فکر و اندیشه‌ای را نیز جست و دریافت. ترکیبی از تراش فکری، و تلقی و تفسیر حاملان و صاحبان این میراث می‌تواند واقعیتِ نگرش‌ها و کنش‌های یک نحلهٔ فکری را بنمایاند. همانطور که که ما مایل نیستیم بنا به گفته‌ها یا مشاهدات یا حتی نوشته‌های غیرعلمی و ردیه‌ها دربارهٔ ما قضاوت کنند و با ما بر مبنای نگاه دیگران و با تکیه بر واسطه‌های نامطمئن رفتار کنند، نپسندیم که ما نیز دیگران را بدون تفحص علمی مورد داوری قرار دهیم. چگونه می‌توان به ردیه‌هایی که در دهه‌ها یا سده‌های گذشته نوشته شده و در روزگار کمبود کتاب و دیگر منابع و امکانات تحقیق، و آکنده از خصومت‌ها و انگیزه‌های غیرعلمی به تحریر در آمده استناد کرد و بدون توجه به تحولات و تطورات پیش‌آمده در دیدگاه‌ها و رفتارها، به داوری نشست؟! همچنان‌که گفته‌ها و کرده‌های برخی از منتسبان به یک فرقه و طریقت نیز نمی‌تواند ملاک داوری باشد. مگر ما همهٔ منتسبان به آیین خود را آینهٔ تمام‌نمای باورهای دینی و مذهبی خود می‌دانیم.

در میان عالمان، کسانی را می‌توان شایستهٔ عنوان مصلح، و وارثان واقعی پیامبران و امامان تحول‌خواه و تاریخ‌ساز دانست که علاوه بر کسب آگاهی‌های معتبر، اهل گواهی‌های صریح و روشن نیز باشند؛ کسانی که حکم الهی را کتمان نکنند و از

شهادت دادن به حق و حقیقت پروا نداشته باشند. اظهار علم و به‌پاخاستن در برابر بدعت‌ها نباید به انحراف‌ها و بدعت‌هایی محدود شود که مبارزه با آنها مؤونه چندان‌ی ندارد و در مسیر خواست‌ها و برداشت‌های عمومی توده مؤمنان است و حضور در آن میدان‌ها به وجاهت بیشتر در میان پیروان و مریدان می‌انجامد. نباید بدعت‌ستیزی همیشه جهت‌گیری خاصی را نشان دهد. بسیار می‌شود که توده مؤمنان ناآگاهانه و به مرور به وادی‌هایی پا می‌گذارند و باورهایی را می‌پذیرند که با معیارها و حتی نصوص صریح دینی نمی‌سازد و مبارزه با آنها نیازمند پرداخت هزینه‌های سنگین و از جمله آبرو و اعتبار است. چرا در چنین آوردگاهی جنگاوران بدعت‌سوز را کمتر می‌توان یافت؟! این نکته را باید معلوم ساخت که در نهایت، این عالمان دینی هستند که پیشگام و راهبر مؤمنانند یا این توده مؤمنان و سائقه و ذائقه دینی آنهاست که تکلیف آفرین و راهگشاست!؟

سوم

از آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان از دین‌عاری ساخت و هیچ دینی را نمی‌توان خالی از مقدسات دانست و همواره باید مقدسات ادیان را حرمت گذاشت. در عین حال بنا به آگاهی‌های معتبر دینی و گواهی‌های مطمئن عالمان دینی باید مرز مقدس و غیرمقدس را تشخیص داد و امر دینی را از غیردینی تفکیک کرد و در برابر انواع تحریف لفظی و معنوی، عالمانه و هوشمندانه ایستاد و در این میان نباید به وادی تبعض و تبعیض افتاد؛ نسبت به برخی از آموزه‌های دینی حساسیت نشان داد و نسبت به برخی دیگر از آنها که در اهمیت داشتن و دینی بودن هم‌تراز آنها و گاه برتر از آنها هستند واکنشی نشان نداد یا به تأسفی در خلوت بسنده کرد، همچنان‌که در حرمت نهادن به مقدسات دینی نباید میان این دین و آن دین، و این مذهب و آن مذهب، و این طریقت و آن طریقت فرقی گذاشت. نمی‌توان مقدسات خود را گرامی داشت و به مقدسات دیگران دشنام داد. قرآن مجید به ما تعلیم می‌دهد که نباید خدانشناسان را مورد دشنام قرار دهیم، زیرا چه بسا آنان نه تنها مؤمنان، که خدای مورد پرستش آنها را نیز مورد ناسزا قرار دهند. هر جا که جمعی از انسان‌ها در آن به عبادت و راز و نیاز مشغولند محترم است، چه مسجد باشد، چه کنشت؛ چه دیر باشد چه کنیس؛ به تعبیر حافظ

«همه جا خانه عشق است» و به تعبیر امام خمینی «هر کجا می‌گذری یاد دل آرام من هست». اگر حتی این نگاه کثرت‌گرای عرفانی را نپذیریم به حکم زندگی مسالمت‌آمیز و بنا به ضرورت حفظ کیان و موجودیت خودمان باید مقدسات دینی همه ادیان، مذاهب و فرق را محترم بدانیم.

کسانی که هنر یا آزادی بیان را مستمسکی برای اهانت به چهره ملکوتی پیامبر اسلام قرار می‌دهند، فارغ از انگیزه‌های سیاسی و ستیزه‌جویانه‌ای که در ورای این رفتارها قابل رهگیری و پیگیری است، راه را برای قداست‌زدایی از همه ادیان و اقوام می‌کشایند و پایه‌هایی را متزلزل می‌کنند که هیچ ملتی نمی‌تواند بدون تکیه بر آنها بایستد، بماند و به پیش برود. اینان محکومند و مطرود، همچنان که اهانت‌کنندگان به حرم و حریم اهل بیت پیامبر اسلام نیز جایی در میان مسلمانان آگاه ندارند. اینان دین را به رغم ظرفیت‌های رحمانی، عقلانی، و صلح و اصلاح‌طلبانه‌اش در خدمت اهداف سیاسی و نگرش‌های جزمی و کوتاه‌بینانه خود قرار می‌دهند. واکنش نسبت به این گستاخی‌ها هم باید سنجیده و توأم با درایت باشد. تردید نکنیم که دین و معنویت در دنیای امروز راه و جایگاه خود را یافته است. دولت و شوکتی که مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی چون فلسطین و عراق یافته‌اند طبیعی است که خشم بدخواهان را برانگیزد، بدخواهانی که به هیچ دین و مذهبی تعلق خاطر ندارند و به جای خدا، خواهش درون خود را می‌پرستند.

باید به گونه‌ای عمل کنیم که افراطی‌هایی که در هر دین و آیینی وجود دارند نتوانند دیگر متدینان را نیز با خود همراه کرده، زمام دین را در دست بگیرند. برای منزوی کردن اینان هیچ راهی بهتر از خویش‌تنداری و نگاهبانی از پیروزی‌های به دست آمده نیست. این پیروزی‌ها از آن دین یا مذهب خاصی نیست، این کلیت دین است که مورد اقبال و استقبال قرار گرفته است. امید ما این است که فرصت‌های پیش آمده برای دین‌گرایان زمینه‌ساز رواداری مذهبی‌تر باشد. در تاریخ اسلام، یک بار شاهد به قدرت رسیدن شیعیان بویهی در قلب جهان اسلام و کانون اهل سنت، یعنی بغداد بوده‌ایم. همگان اذعان دارند که در هیچ مقطعی از تاریخ اسلام چون این دوره، چنین رواداری و کثرت‌گرایی دینی و مذهبی‌ای دیده نشده است. در محیط‌هایی که در متن واقع و در عرصه عمل، تکثر وجود دارد، خواه ناخواه آستانه تحمل بالاتر می‌رود و می‌تواند الگویی باشد برای دیگر حکومت‌هایی که اکثریت نسبی دینی یا مذهبی داخلی، آنان را

از جایگاه واقعی آنان در کلیت جغرافیای دینی و مذهبی غافل می‌سازد. در خصوص اهانت به مقدسات اسلامی پیشنهاد می‌شود که اولاً کنوانسیون بین‌المللی در کنار دیگر کنوانسیون‌های پذیرفته‌شده جهانی در محکومیت اهانت به مقدسات همه ادیان و مذاهب تدوین شود و پس از تصویب در پارلمان‌های کشورهای مختلف مبنای عمل قرار گیرد؛

ثانیاً متفکران خیرخواه ادیان مختلف به چاره‌اندیشی پرداخته، هم تبعات اهانت به مقدسات دینی را بشناسند و بشناسانند، هم عوامل و خاستگاه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی این‌گونه رفتارها را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. گام بعدی کوشش برای خشکاندن ریشه‌های خشونت و اهانت در هر کیش و سرزمین است. همگان نیز باید از خود بی‌آغازند و تعلیم و تأدیب خویشان را بر تعلیم و تأدیب دیگران مقدم بدانند، که معلم و مؤدب خویشان به اکرام و تعظیم بسی سزاوارتر است.

سردبیر